

فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی

حجت الاسلام محمد بهشتی*

چکیده

فقه الاخلاق و فقه التربیه رویکردی میان رشته‌ای است که در آن گزاره‌های فقهی نگاه اخلاقی تربیتی بررسی می‌شود و علاوه بر اینکه حکم فقهی مسئله تربیتی بیان می‌شود، برای احکام فقهی تحلیل‌های اخلاقی تربیتی ارائه می‌گردد و تعامل و ارتباط فقه و اخلاق و تربیت در عرصه‌های گوناگون نشان داده می‌شود و با استفاده از احکام فقهی اخلاقی، نظام‌سازی اخلاقی به وجود می‌آید. فیض کاشانی دانشور برجسته جهان اسلام به دلیل جامعیت علمی و برخورداری از علوم متعدد و متنوع در زمینه‌های گوناگون، علاوه بر اینکه در ساحت اخلاق و تربیت نظریه پردازی کرد و آرای سترگ خود را در آثاری چون «المحجة البيضاء»، «الحقایق فی محاسن الاخلاق» و «زاد السالک» ارائه کرده است، به نوپردازی نیز دست یازید و در ساحت فقه به پژوهش اخلاقی تربیتی پرداخت و از زاویه اخلاق و تربیت، پاره‌ای از احکام فقهی را بررسی کرد. در این زمینه کتاب «النخبة فی الحکمة العملية والاحکام الشریعة» را نگاشت. این پژوهش ضمن معرفی این اثر سودمند و ماندگار، نگاه اخلاقی تربیتی فیض را به پاره‌ای از احکام فقهی بیان می‌کند و پیوند فقه و اخلاق را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: فقه، تربیت، فقه التربیه، فقه الاخلاق

Email: mbeheshti@rihu.ac.ir

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۶/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۲/۱۶

مقدمه

فیض کاشانی در حوزه اخلاق و تربیت دو کار برجسته و ممتاز انجام داد: ۱. بر پایه مکتب اهل بیت عصمت و طهارت و با استناد به روایات و احادیث معصومان (ع)، آرا و اندیشه‌های اخلاقی تربیتی خود را نگاشت و آنها را در مجموعه‌ای به نام *المحجة البيضاء* و نیز *الحقایق فی محاسن الاخلاق* و *زاد السالک* گرد آورد و راه تابان و درخشان سلوک و تهذیب نفس و تصفیه باطن را به درستی نشان داد؛ ۲. در ساحت فقه به پژوهش‌های اخلاقی تربیتی دست یازید و از زاویه اخلاق و تربیت به فقه نگریست و در پاره‌ای از ابواب فقه جنبه‌های اخلاقی تربیتی احکام فقهی و پیوند و تأثیر و تعامل فقه و اخلاق و تربیت را به خوبی نشان داد و در پاره‌ای از موارد با استفاده از احکام فقهی به سوی نظام‌سازی اخلاقی تربیتی حرکت کرد و به معنایی به فقه‌الاخلاق و یا فقه‌التربیه، دست یافت و اثر گران سنگ خویش *النخبة فی الحکمة العملیه والاحکام الشرعیه* را نگاشت.

در آغاز این پژوهش کتاب *النخبة* را از زبان فیض کاشانی و دیگران معرفی می‌کنیم، سپس نگاه اخلاقی تربیتی فیض را به پاره‌ای از احکام فقهی، مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما لازم است پیش از شروع بحث پنج نکته را یادآور شویم:

۱. مقصود از فقه تربیتی در این مقاله، تبیین پیوند فقه با اخلاق و تربیت و بیان حکم فقهی مسئله تربیتی و ارائه تحلیل اخلاقی تربیتی از احکام فقهی است. فیض کاشانی با نگاه اخلاق و تربیت، به سراغ فقه رفته و در برخی از ابواب فقه پیوند اخلاق و تربیت را با فقه به درستی نشان داده و برای برخی از احکام فقهی، تحلیل اخلاقی تربیتی ارائه کرده است.
۲. براساس رویکرد فیض کاشانی نسبت به فقه که یک رویکرد ایجابی است و فقه را علمی شریف، الهی، نبوی، اخروی و برگرفته از وحی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰)، پیوند و ارتباط فقه و اخلاق وثیق و عمیق و درونی است. اما براساس رویکرد غزالی که رویکرد سلبی است، فقه را علمی و دنیوی و فقیهان را در زمره عالمان دنیای و غافلان از آخرت قرار داده و اخلاق را علم آخرت به حساب آورده است، بی‌تردید اخلاق و فقه از هم بیگانه خواهند بود و اگر پیوندی ایجاد شود از بیرون است (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹). از این گذشته فیض کاشانی فقه را ابزاری برای رسیدن به کمال اخلاقی و معنوی قلمداد می‌کند و چنین توضیح می‌دهد که دستیابی به کمالات و صفات و ارزش‌های معنوی تنها از راه انجام فرایض شرعی و نوافل و اعمال جوارحی و جوانحی میسر است و بیان این بخش به عهده فقه است. بنابراین ارتباط فقه و اخلاق بسیار وثیق

است. زیرا هر دو علم اخروی و الهی‌اند و از آن سوی فقه ابزاری برای رسیدن به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی است و به گفته وی فقه مهم‌ترین و کهن‌ترین علم است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰). اما غزالی در موارد متعدد از کتاب احیاء علوم الدین فقه را علمی دنیوی و فقیهان را به بسنده کردن به فقه و غفلت از اخلاق متهم می‌کند. آنان را در شمار مغروران و محجوبان برمی‌شمارد و می‌گوید: این فقیهان به واجب کفایی مشغول‌اند و از واجب عینی که اصلاح خویش است غافل و عاجز مانده‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹-۳۷). فیض کاشانی در پایان سخنان غزالی به دو نکته بنیادین اشاره کرده است، یکی اینکه آنچه را غزالی از آغاز تا پایان فصل آورده، نادرست است چون ماهیت فقه و اخلاق یکی است و هر دو از علوم الهی و مستفاد از وحی‌اند و دیگر اینکه غزالی آنچه را پیرامون خود از عملکرد فقیهان دیده به حساب اسلام گذارده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰).

۳. علاوه بر آنچه گذشت پیوند فقه و اخلاق در وحدت موضوع نیز می‌باشد، زیرا موضوع هر دو انسان و رفتارهای اختیاری او است. البته با این تفاوت که فقه جواز و عدم جواز شرعی رفتار را بیان می‌کند، اما اخلاق به باید و نباید اخلاقی می‌پردازد. از اینها گذشته این دو علم در اهداف، مسائل، گستره و قلمرو دارای پیوند و تعامل جدی و همسویی وثیق و عمیق هستند (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۵-۸۲).

۴. تأثیرگذاری متقابل علم فقه و اخلاق پر دامنه است و هرگز نمی‌توان از آن به‌سادگی گذشت. حداقل تأثیرگذاری فقه بر دانش اخلاق عبارت است از: زمینه‌سازی برای دست یافتن به فضایل و پرهیز از رذایل، هدایت و نظارت و جهت‌دهی و ایجاد مسئله برای تحقیق، تعیین حکم شرعی مسئله تربیتی و بهره‌گیری از حکم فقهی در راه نظام‌سازی اخلاقی تربیتی. از آن سوی تأثیرگذاری علم اخلاق بر دانش فقه عبارت است از: طرح موضوعات جدید تربیتی برای استفاده حکم شرعی، تحلیل اخلاقی برای حکم فقهی و تشخیص موضوع فقهی و... (همان، ص ۸۱-۸۴).

۵. هرچند اخلاق و تربیت دو مقوله مستقل‌اند و تفاوت آنها کاملاً آشکار است و در دهه‌های اخیر تفاوت این دو بیشتر روشن شده و کاملاً مرز میان آنها جدا شده است، اما به لحاظ اینکه در گذشته این تفکیک رعایت نشده و عالمان و دانشوران به دلیل ارتباط بسیار وثیق اخلاق و تربیت این دو را در مواردی به جای یکدیگر به کار برده‌اند، در این مقاله با در نظر گرفتن این ذهنیت مقصود از فقه تربیتی، فقه‌الاخلاق نیز می‌باشد.

گفتار نخست: معرفی کتاب النخبه

فیض کاشانی در زمینه فقه علاوه بر نگارش رساله‌های کوتاه فقهی سه نوع کتاب دارد: مبسوط و مفصل با عنوان معتصم الشیعه، و سبک و متوسط با نام مفاتیح الشرایع و موجز و ملخص با عنوان النخبه، واژه النخبه به معنای گزیده و تلخیص شده است (تهرانی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۱۰-۳۰۲). در مورد کتاب ارزنده مفاتیح الشرایع، علاوه بر اینکه فقیهان بزرگ ۲۱ شرح بر آن نوشته‌اند (همان، ج ۱۴، ص ۷۴-۸۵). نویسنده نوآور آن سه گونه، این کتاب را تلخیص کرده است؛ تلخیص کامل که آن را النخبه الصغری نام نهاده (همان، ج ۲۴، ص ۹۶) و تلخیص معمولی با نام النخبه الکبری، (همان، ص ۸۹) و تلخیصی که با نام النخبه الحکمة العملیه والاحکام الشرعیه است، اما با این تفاوت که در این کتاب اخیر احکام فقهی و شرعی با اخلاق و تربیت و آداب و سنن در هم آمیخته و ترکیب شده است. از این رو در مقدمه این کتاب، فیض کاشانی، عنوان را چنین معرفی می‌کند: هذه نخبه و جیزه فی الحکمة العملیه والاحکام الشرعیه، این گزیده‌ای فشرده در حکمت عملی (اخلاق) و احکام فقهی شرعی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۳).

همچنین در فهرست خودنوشت آثارش وقتی به این کتاب می‌رسد کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند: کتاب النخبه فشرده‌ای از همه ابواب فقه و پژوهشی در آداب و سنن ظاهری و باطنی به همراه اصول علم اخلاق است که با به‌کارگیری عبارات کوتاه و رسا و با حفظ عین الفاظ احادیث معصومان (ع) نگاشته شده است و این کتاب در نوع خود بی‌همتا و بی‌نظیر است (تهرانی، ۱۳۸۹ق، ج ۲۴، ص ۹۷). ستایش فیض از این کتاب به این دلیل است که هرچند کتاب النخبه تلخیص کتاب فقهی مفاتیح الشرایع است اما آنچه در این کتاب اهمیت و تازگی دارد به‌هم‌آمیختگی احکام فقهی با اخلاق و تربیت است و پرواضح است در سبک زندگی اسلامی نمی‌توان میان مفاهیم اخلاقی و تربیتی و احکام شرعی فقهی جدایی قائل شد و به یکی التزام داشت و دیگری را رها کرد، بلکه باید هر دو را با هم داشت.

نکته درخور توجه این است که هرچند در روزگار ما اهمیت و نقش فقه‌الاخلاق بیشتر روشن شده و ارزش کتاب النخبه فیض کاشانی بهتر دانسته می‌شود، اما لازم است توجه داشته باشیم که زمانی که فیض این کتاب را نگاشت، عالمان و فقیهان بزرگ و نکته‌سنج به اهمیت این کتاب پی بردند و شروح متعددی که تا پنج شرح می‌رسد بر آن نگاشتند (همان، ج ۱۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

کتاب‌شناس برجسته، آقابزرگ تهرانی، نام این شروح را در مجلدات مختلف کتاب ارجمند خویش الذریعة الی تصانیف الشیعه آورده است (همان، ج ۳، ص ۳۶۶؛ ج ۱۴، ص ۱۰۲ و ج ۲۱، ص ۳۵۵). از این شروح تنها کتاب تحفة السیة فی شرح النخبة المحسنة به قلم شیخ الاسلام سیدعبدالله جزایری (متوفای ۱۱۷۳ق) و با تصحیح سیدعلیرضا ریحان مدرس در سال ۱۳۷۰ق انتشار یافته است. شارح در آغاز شرح خود در معرفی کتاب النخبة آن را ترکیبی از علم اخلاق و فقه دانسته و درباره ویژگی‌های آن در طول شرح مباحثی را مطرح کرده است (جزایری، ۱۳۷۰ق، مقدمه). مصحح نامبرده نیز در مقدمه این کتاب را کم‌نظیر دانسته است و به تأثیر باطنی آن اشاره کرده است و می‌گوید که هر گاه این کتاب را دست می‌گرفتم و مطالعه می‌کردم اشک از دیدگانم جاری می‌شد زیرا وقتی کلامی از دل برآید بر دل می‌نشیند (همان).

در پایان این گفتار شایسته است، ساختار کلی کتاب النخبة را از آغاز تا پایان یادآور شویم و آن را به صورت جامع و کلی معرفی کنیم:

۱. فیض کاشانی مقدمه این کتاب را به دو بحث بنیادین اختصاص داده است، یکی به بحث علم، اقسام علم، علم واقعی و مقصود بالذات یعنی علم شهودی و علم تبعی و مقصود بالتبع مثل علم فقه و اخلاق، آثار و نشانه‌های اقسام علم، راه دستیابی به علم واقعی اختصاص داده شده و درباره آداب فراگیری علم چون اخلاص، عمل به علم، مهرورزی در ساحت تعلیم و تعلم، رعایت ظرفیت و اندازه فهم و درک، توجه به اختلاف استعدادها و توانمندی‌های فراگیران اشاراتی شده است.

بحث دیگر به بیان پایه و اساس زندگی دینی شرعی یک مسلمان اختصاص یافته و آن تقید دینی و اخذ به یقین و احتیاط در دین است. با این توضیح که در امور بنیادین و اصولی دین باید محکومات قرآنی و روایات و احادیث اهل بیت (ع) و عقل قطعی و اتفاق عالمان دین را ملاک قرار دهد و برای عقل و اندیشه خود حق دخل و تصرف قائل نباشد، زیرا درک حقایق هستی و آموزه‌های ایمانی و رای طور عقل است گذشته از اینکه عقل غالباً محکوم و مغلوب خواسته‌های نفسانی است. اما در مورد احکام شرعی و فقهی باید بدانچه مورد اتفاق فقیهان و عالمان دین است گردن نهد و در غیر امور اتفاقی به احتیاط عمل کند و یا به فتوای فقیهی ملتزم گردد که اعلم و اورع باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳-۴۶).

۲. بخش نخست در تمامی کتب فقهی کتاب الطهاره است، کتاب فیض کاشانی النخبة نیز با کتاب الطهاره آغاز شده است اما با این تفاوت که در کتب فقهی دیگر از طهارت و

- نجاست ظاهری فقط سخن گفته می‌شود و از طهارت باطنی سخنی به میان نمی‌آید، اما در کتاب النخبة طهارت به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم شده و در آغاز از طهارت باطنی در ۳۸ صفحه و سپس از طهارت ظاهری در ۱۱ صفحه بحث شده است (همان، ص ۴۶-۹۷).
۳. کتاب الصلاة با بحث تعداد نمازها آغاز شده و بیشترین مباحث به مباحث فقهی اختصاص یافته و در کنار اینها به مباحث اخلاقی تربیتی تحت سه عنوان اشاره شده است: بحثی با عنوان آداب و سنن نماز (همان، ص ۱۱۱-۱۱۵) و بحثی درباره حقیقت و ماهیت دعا (همان، ص ۱۲۲-۱۲۵) و در پایان در مورد قرآن کریم و چگونه تلاوت کردن قرآن و تأثیر انس با قرآن در تکامل معنوی انسان مطالب ارزنده‌ای ارائه شده است (همان، ص ۱۲۵-۱۲۷).
۴. در پایان کتاب الزکاة والخمس با الهام از روایات معصومان باب جدیدی را به عنوان باب المعروف گشوده و در ضمن آن به مطالب ارزنده تربیتی و اخلاقی در مورد انفاق و احسان و صدقات جاریه و خدمات عام‌المنفعه اشاره کرده و آنگاه آداب انفاق، انفاق‌دهنده و انفاق‌گیرنده را بیان کرده است (همان، ص ۱۳۶-۱۴۱).
۵. کتاب الصیام را با دو بحث اخلاقی تربیتی آراسته است. یکی نقش گرسنگی در سیر و سلوک نفسانی و دیگری آداب و سنن روزه‌داری و وظایف روزه‌دار (همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷).
۶. کتاب الحج نیز با دو بحث زیبا و خواندنی تکمیل شده است، یکی وظایف اخلاقی و تربیتی زائر بیت الله الحرام و دیگری زیارت رسول خدا(ص) و امامان معصوم(ع) و چگونگی تشرف به آستان قدس و بارگاه ملکوتی آنان و نیز نقش زیارت معصومان و زیارت قبور مؤمنان در تکامل معنوی (همان، ص ۱۱۵-۱۷۳).
۷. فیض کاشانی به ابتکار خویش دو باب با دو عنوان اخلاقی تربیتی گشوده و در هر یک به طرح مباحث گوناگون فقهی پرداخته است. یکی کتاب الحسبه که در آن از جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، افتاء و استفتاء، قضاوت، شهادت، سرپرستی بچه پیداشده و ولایت محجورین بحث کرده است. مقصود از حسبه، امور جمعی و عام‌المنفعه‌ای است که انجام آن موجب تقرب به سوی خدا و باعث قوام نظام جامعه مسلمین است (همان، ص ۱۷۵-۱۸۷). باب دیگر کتاب البر است و در آن از هدیه، عاریه، وقف، عتق، نذر، عهد و سوگند بحث کرده است (همان، ص ۱۸۷-۱۹۲).
۸. کتاب الکسب بخشی از کتاب النخبة است که در آن از دادوستد، رباخواری، شفعه، شرکت، وام دادن، جعاله، اجاره، مزارعه، مساقات، احیای موات غضب، لُقطه و مال

پیداشده، مسابقه، دین، رهن و ضمان، حواله، کفاله، وکاله ودیعه، اقرار و صلح بحث شده است (همان، ص ۱۹۳-۲۱۳) و در آغاز این بخش از قداست کار و تلاش سخن گفته و به آداب و سنن آن پرداخته و به نکات اخلاقی و تربیتی درخور توجهی اشاره کرده است (همان، ص ۱۹۳-۱۹۷).

۹. فیض کاشانی کتاب النکاح را با سه بحث فلسفه ازدواج، حقوق خانواده و تربیت کودک آراسته است و به مباحث بسیار کلیدی هرچند به اختصار در تربیت کودک اشاره کرده است (همان، ص ۲۱۵-۲۳۴).

۱۰. کتاب المعیشه بخش دهم کتاب النخبه است. معنا و مفهوم آن، معیشت زندگی و یا دقیق تر سبک زندگی است. فیض کاشانی به ابتکار خویش این عنوان را گشوده و با توجه به مباحث مطروحه در ذیل آن به سبک زندگی دینی پرداخته و بدانچه انسان در زندگی بدان دست می یازد اشاره کرده است: از جمله آب و غذا، خوردن، آشامیدن، میهمانی، لباس، عطر، مسکن، خواب، سخن گفتن، سلام کردن، برادری، معاشرت اجتماعی، چگونگی پیوند اجتماعی اهل ذکر و ورد، چگونه عبادت کردن، مسافرت رفتن و... (همان، ص ۲۳۵-۲۷۱).

نکته قابل توجه این است که در کتب حدیثی و فقهی برخی از قدما محدثان و فقیهان کتابی با نام کتاب المعیشه وجود دارد، اما آنچه که بزرگان در ذیل این عنوان بحث کرده اند در مقایسه با مباحث فیض کاشانی متفاوت است. به عنوان نمونه مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، که پنج جلد آن به احادیث فقهی اختصاص دارد، پس از عبادت کتاب المعیشه را مطرح کرده و در ذیل آن از کار، طلب رزق، دین، کفاله، حواله، مکاسب، تجارت، بیع، لقطه، رهن، عاریه، ودیعه، مضاربه، اجاره، صلح، مزارعه و احیای موات بحث کرده است. این مباحث با مباحثی که فیض دارد و در همین بند دهم به آنها اشاره شد بسیار تفاوت دارد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۶۷-۳۱۹).

۱۱. یازدهمین بخش کتاب النخبه کتاب الجنائز است که از لحظه شتافتن به سوی دیار باقی سخن می گوید و آداب و سنن آن را بیان می کند و به نکات اخلاقی تربیتی درخور توجهی اشاره می کند و در آن از بیماری، فلسفه ابتلاء مؤمن، چگونه برخورد کردن بیمار با بیماری، عیادت بیماران، چگونه وصیت کردن، احتضار، غسل میت، کفن کردن، تشییع، نماز میت، دفن و نماز الیلة الدفن و زیارت اهل قبور بحث شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۳-۲۸۴).

۱۲. بخش پایانی کتاب النخبه طبق روال کتب فقهی به بحث ارث و میراث اختصاص دارد، البته در این بخش تنها مباحث فقهی مورد بررسی قرار گرفته است (همان، ص ۲۸۵-۲۸۹).

نکته مهم این است که در کتابی که اصل آن فقهی و تلخیص شده کتاب فقهی است، مسائل اخلاقی تربیتی به صورت گسترده گنجانده شده است و از طهارت باطن و شیوه نافر و مؤثر تطهیر نفس، از خشم و راهکارهای فرونشاندن آن (همان، ص ۶۰ و ۶۱)، ریشه‌های ریاکاری و نشانه‌های ریاکار و راه مبارزه با آن (همان، ص ۷۷ و ۷۹)، از علل و عوامل بروز تکبر و راه‌های درمان آن (همان، ص ۴۸-۷۹)، از تأثیر عمیق سکوت در تکامل معنوی (همان، ص ۲۵۶)، از شکر و راه رسیدن به مقام شکر (همان، ص ۷۱ و ۷۲)، از اذکار و اوراد و شیوه عبادت کردن (همان، ص ۲۶۶)، از برنامه عملی تهذیب نفس (همان، ص ۸۵)، از آفات زبان، از تربیت فرزند، از شیوه توبه (همان، ص ۴۹ و ۵۰) و بسیاری از مسائل مربوط به اخلاق و عرفان بحث شده است. در صورتی که فیض از کسانی است که از درآمیختگی مرزهای علوم سخت پرهیز دارد (بهشتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱ و ۲).

گفتار دوم: فقه‌الاخلاق فیض کاشانی

افزون بر آنچه در گفتار نخست درباره معرفی کتاب النخبه بیان شد و تا حدودی فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی روشن شد، در گفتار دوم این نگاه و نگرش را مناسب با گنجایش این مقاله و در چارچوبی که در تعریف فقه اخلاقی تربیتی بیان شد بررسی می‌کنیم. در مقدمه این مقاله بیان شد که در ساحت فقه‌الاخلاق گزاره‌های فقهی با نگاه اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و ارتباط و تعامل فقه و اخلاق و تربیت نشان داده می‌شود و حکم فقهی موضوع اخلاقی تربیتی تعیین می‌گردد و برای حکم فقهی تحلیل تربیتی اخلاقی ارائه می‌شود و با استفاده از احکام فقهی اخلاقی، می‌توان نظام‌سازی اخلاقی تربیتی را نظام داد. اینک در قالب همین ساختار و چارچوب فقه‌الاخلاق فیض کاشانی را بررسی می‌کنیم و برای هر یک نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم.

۱. تعامل و ارتباط فقه و اخلاق

فیض کاشانی در موارد متعدد ارتباط و تعامل فقه و اخلاق را تبیین و تحلیل کرده است. از این موارد به سه نمونه اشاره می‌شود: جایگاه فقه و اخلاق در تقسیم علوم، طهارت ظاهری

و باطنی و تعامل و ارتباط این دو، نقش احکام شرعی و فقهی در نورانیت دل و تهذیب باطن و بسترسازی هر دو برای محبت الهی.

الف) جایگاه فقه و اخلاق در تقسیم علوم: فیض کاشانی در یک تحلیل عمیق و زیبا تعامل و ارتباط فقه و اخلاق و عرفان را به درستی توضیح داده است. او می‌گوید: «علم اصلی و مقصود بالذات علم و معرفت شهودی است و دستیابی به آن، جز از طریق وارستگی و تهذیب نفس و تخلّق به اخلاق الهی به دست نمی‌آید و اخلاق و تهذیب نفس نیز به نوبه خود جز از طریق عمل به شریعت و احکام شرعی قابل وصول نیست» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴ و ۴۵).

توضیح اینکه از دیدگاه فیض کاشانی علم به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود، وی علم دنیوی را مرتبط با منافع و مصالح زندگی دنیوی تعریف می‌کند و برای آن طب و ریاضیات را به عنوان نمونه آورد که فعلاً این قسم مورد بحث ما نیست، اما علم آخرت را به علم اخروی اصلی و تبعی تقسیم کرده و علم و معرفت اصلی و مقصود بالذات را علم شهودی دانسته است، که با تابش نور در دل ظاهر می‌گردد و فراخنای سینه عارف را می‌گشاید و او را با ملکوت آشنا می‌کند و حقایق پیدا و ناپیدای هستی را بر او نمایان می‌سازد. عارف چون از رازها و رمزها و اسرار و حقایق هستی آگاه است، تمامی بلا را به جان می‌خرد و با اینکه از غیب عالم دیده‌ها و شنیده‌ها دارد، اما آنها را همچنان مکتوم نگاه می‌دارد و لب به سخن نمی‌گشاید. بنابراین علم شهودی برای انسان صبور، استواری و رازداری به ارمغان می‌آورد. نکته مهم این است که این علم شهودی جز با تهذیب و تزکیه نفس و تخلّق به اخلاق حسنه به دست نمی‌آید. زیرا باید از دنیا و زخارف و وابستگی‌های آن دل برکند و جان را از آلودگی‌ها پاکیزه سازد، تا نور معرفت بر او بتابد و حقایق ملکوتی را شهود کند. بنابراین اخلاق و تهذیب شرط دستیابی به معرفت شهودی است و دانش اخلاق هرچند علم اخروی است، اما علم تبعی و مقصود بالغیر است که فلسفه وجودی آن، رسیدن به علم مقصود بالذات است. اما رسیدن به تهذیب نفس و اخلاق نیز بدون عمل به مسائل شرعی و فقهی میسر نیست. بنابراین علم شهودی متوقف بر اخلاق و تهذیب نفس و اخلاق و تهذیب نفس به نوبه خود متوقف بر عمل به فقه و احکام شرعی است و معرفت شهودی، اخلاقی و فقهی هر سه علم اخروی هستند. اما با این تفاوت که معرفت شهودی، علم اصلی و مقصود بالذات و علم اخلاق، علم تبعی و مقصود بالغیر اما علم باطنی است و فقه نیز علم تبعی و

مقصود بالغیر ولی ظاهری است. این تحلیل به درستی پیوند و تعامل و ارتباط فقه و اخلاق و عرفان را روشن می‌سازد (همان، ۱۳۸۳، ص ۲۶). به هر تقدیر آنان که سودای علم ناب دارند، از طریق عمل به شریعت و تخلق به اخلاق حسنه به وادی ایمن شهود بار می‌یابند.

ب) ارتباط و تعامل طهارت ظاهر و باطن: فیض کاشانی در کتاب فقهی اخلاقی خود وقتی از کتاب الطهاره سخن می‌گوید تنها به بررسی طهارت ظاهری بسنده نمی‌کند، بلکه طهارت را به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند و علم فقه را متکفل بررسی طهارت ظاهر و دانش اخلاق را موظف به بحث از طهارت باطن می‌داند و با اینکه کتاب النخبه در اصل، فقهی است از طهارت ظاهر ۱۲ صفحه و از طهارت باطن ۳۸ صفحه بحث می‌کند و از پاکسازی دل از پلیدی‌ها و ردایلی سخن می‌گوید و از توبه، صبر، علم، خیرخواهی، تواضع، مخالفت با هوای نفس، زهد، رضا، شکر، اخلاص، شب‌زنده‌داری، توکل، محبت خدا و... به عنوان مطهرات باطنی سخن می‌گوید (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۷-۹۷). نافذترین، مؤثرترین و پاک‌ترین وسیله تطهیر باطن را به استناد این روایت از امام صادق (ع) محبت خداوند می‌داند. «حب الله اذا اضاء علی سر عبد اخلاه من کل شاغل و کل ذکر سوی الله؛ وقتی محبت و عشق خدا بر جان و دل بنده‌ای پرتو افکند، او هر نام و یاد و دلبستگی را جز نام و یاد خدا وامی‌گذارد» (همان، ص ۴۸). می‌توان از سبک بحث فیض کاشانی چنین برداشت کرد که رابطه فقه و اخلاق را وثیق و عمیق دانسته که این چنین فقه و اخلاق را در هم آمیخته است.

ج) تعامل و پیوند احکام شرعی با پیدایش نورانیت دل: فیض کاشانی عمل به دستورات شرعی و احکام فقهی را بستری برای پیدایش نورانیت دل و تهذیب باطن می‌داند و نقش لقمه حلال، دوام طهارت، ذکر دائم، روزه‌داری، شب‌زنده‌داری، خلوت داشتن، ساکت بودن و مهار خواطر و خیالات را به صورت خاص ذکر می‌کند و سپس عمل به شرع و به وجود آمدن نورانیت دل را بستری مناسب در ایجاد و گسترش محبت الهی به حساب می‌آورد و در این زمینه به آیه شریفه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد» (آل عمران، ۳۱) و نیز به حدیث قرب نوافل استناد می‌کند و ارتباط و تعامل فقه و اخلاق و عرفان را به روشنی بیان می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۴).

۲. تعیین حکم فقهی موضوع اخلاقی تربیتی

گاهی در ساحت تعلیم و تربیت موضوعی مطرح می‌شود که حکم شرعی فقهی آن روشن نیست و ضرورت پیدا می‌کند که حکم فقهی شرعی آن دانسته شود. از این رو این موضوع تربیتی که تشخیص آن به عهده دانش تربیت است، به فقه عرضه می‌شود و حکم آن تعیین می‌گردد. رویکردی که فقه و اخلاق را به هم پیوند می‌دهد و میان این دو علم پل ارتباطی ایجاد می‌کند، فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیه است و از اموری که متکفل آن می‌گردد، طرح موضوع تربیتی اخلاقی و تعیین حکم فقهی آن است. در کتاب النخبه به مواردی برخورد می‌کنیم که موضوع تربیتی بر فقه عرضه شده و فیض کاشانی حکم فقهی آن را بیان کرده است، از جمله عزلت و دوری گزیدن از معاشرت اجتماعی از مسائل مهم تربیتی اخلاقی است و همیشه مورد سؤال است که آیا شرط تخلیق به اخلاق الهی و رسیدن به کمال معنوی دوری کردن از مردم است و یا اینکه انسان در معاشرت اجتماعی باتجربه و آزموده می‌شود؟ فیض کاشانی این موضوع را به پیشگاه فقه و فقاہت برده و در کتاب النخبه بابی مستقل به این موضوع اختصاص داده و وجوه مثبت و منفی معاشرت و عزلت را برشمرده و از میان این دو به مؤانست و مهرورزی و رابطه دوستانه با مردم حکم کرده است و از معاشرتی که انسان را از وظایف فردی و ایمانی بازدارد منع کرده، همچنین از عزلتی که انسان را از التزام به وظایف و تعهدات اجتماعی دور سازد بازداشته است (همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵).

همچنین در باب تحیت و سلام که یکی از مسائل مهم اجتماعی است، مباحثی را از فقه بیان داشته است از جمله: چگونه باید سلام کرد، چگونه باید جواب داد، به چه کسانی نباید سلام کرد (شرابخوار، قمارباز، رباخوار، فاسق و...) ثواب سلام دادن و پاسخ گفتن و... (همان، ص ۲۵۱). همچنین در مورد ذکر خدا که در هر شرایط و موقعیت پسندیده است، این بحث را مطرح کرده که ذکر خدا در حال تخلی چگونه است؟ سخن گفتن در آن حال را مکروه دانسته، اما ذکر خدا بر لب داشتن را استثناء کرده است (همان، ص ۸۹).

۳. تحلیل تربیتی اخلاقی از احکام فقهی

بخش دیگر از وظایف فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیه ارائه تحلیل تربیتی اخلاقی از احکام فقهی است. دانش تربیت و اخلاق می‌تواند در احکام فقهی به تحلیل و توصیف اخلاقی تربیتی بپردازد و از این طریق نقش احکام فقهی را در زندگی آشکارتر سازد. برای نمونه اگر

جنبه‌های اخلاقی تربیتی نماز در ابعاد فردی و اجتماعی درست تحلیل شود، زمینه گرایش و پایبندی افراد به نماز بیشتر و جایگاه رفیع فقه آشکارتر خواهد شد.

توصیف و تحلیل اخلاقی تربیتی در پاره‌ای از احکام شرعی به مناسبت‌هایی در کتب اخلاق و عرفان بیان شده است، وقتی کتاب اسرار الصلاة درباره نماز نوشته می‌شود، در واقع همان آثار و اسرار تربیتی، اخلاقی و عرفانی است (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۲). فیض کاشانی در مورد بسیاری از احکام فقهی تحلیل‌های تربیتی اخلاقی درخور بیان کرده است. از جمله درباره نتیجه و اثر وضو می‌نویسد: وجدواه تنویر القلب و تکفیر الذنب و التهیؤء للعباده (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۵)، نقش وضو عبارت است از: نورانی شدن قلب و پاک کردن و پوشاندن گناه و آماده شدن برای عبادت و نیایش و سپس با استناد به روایت «الوضوء نور من نور»، وضو را نور می‌داند و تجدید آن را در هر حال مستحب دانسته است. درباره اسرار و آداب نماز به تفصیل سخن گفته و به حضور قلب، توجه تام به خداوند منان و کوچک دانستن ماسوی الله در حال گفتن تکبیرة الاحرام اشاره کرده و اوج خضوع و خشوع را رکوع و سجده دانسته که در حال رکوع گویا درون او چنین آوایی دارد که بارالها به تو ایمان دارم و تو را می‌خواهم و می‌پرستم هرچند به کشته شدنم و زدن گردنم بینجامد و در حال سجده آفرینش از خاک و بعث و نشور از خاک و رستخیز عظیم قیامت را به یاد می‌آورد و با گذاردن پیشانی بر خاک به ویژه بر تربت پاک سیدالشهداء (ع) که چنین رسیده این تربت پاک، حجب را کنار می‌زند و تمامی گستره زمین را نورانی می‌کند، به اوج بندگی و دلدادگی می‌رسد و با گفتن بحول الله تعالی و قوّه اقوم و اقعده، توحید افعالی را با دل و جانش تمرین می‌کند (همان، ص ۱۱۱-۱۱۳).

فیض کاشانی با استناد به روایات و احادیث درباره نماز شب نیز چنین می‌گوید: نماز شب، جان و دل را صفا می‌بخشد، غم و اندوه را برطرف می‌کند، بصیرت را فزونی می‌بخشد، سیمای نمازگزار را نورانی و سپید و نزول رزق مادی را زیاد می‌کند و زمینه سلامت و صحت بدن را فراهم می‌آورد و... (همان، ص ۲۶۶).

تحلیل تربیتی، از احکام فقهی اختصاص به عبادات ندارد و می‌توان تحلیل‌های تربیتی را در احکام غیر عبادی نیز بیان کرد، برای مثال، در مورد فلسفه ستر عورت، فیض کاشانی در اثر فقهی خود چنین می‌نویسد: «قرآن کریم درصدد هدایت و تربیت انسان است و ستر عورت یک نوع نظافت و نزاهت و پاکیزگی روح و دوری کردن از ناهنجاری جنسی است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۱-۱۰۵ و ج ۲، ص ۳۷۳). پیدا است هر یک از این

کلمات نیاز به توضیح و تبیین دارد و بازگشایی هر یک ما را با معارف بلندی آشنا می‌سازد. اما این نوشته گنجایش بیش از این ندارد از این رو با اینکه فیض کاشانی در مورد فلسفه روزه، دعا، تلاوت قرآن، صدقات و... (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۴-۱۵۰) نیز تحلیل تربیتی دارد اما بحث را در همین جا به پایان می‌بریم.

۴. نظام‌سازی تربیتی

علامه شهید محمدباقر صدر نظام‌سازی را چنین تعریف می‌کند: جمع گزاره‌های مرتبط با یک موضوع و کشف قواعد حاکم بر آن به گونه‌ای که به صورت یک نظام واحد درآید (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۱). به عنوان نمونه در ساحت فقه در ابواب مختلف گزاره‌های متفرق و پراکنده‌ای وجود دارد، حال اگر به این گزاره‌ها با نگاه هدایت و تربیت‌یابی نگریسته شود و این گزاره‌های متفرق کنار هم چیده شوند می‌توان به قواعدی کلی و عام اخلاقی تربیتی دست یافت، دسترسی به این قواعد در سراسر عناصر تربیت نقش مهمی را می‌تواند ایفا کند.

در کتاب النخبه گزاره‌های فقهی وجود دارد که می‌توان با کنار هم قرار دادن این گزاره‌ها و با نگاه اخلاقی تربیتی به آنها قواعدی اخلاقی تربیتی را استخراج کرد. این قواعد در سراسر ارکان و عناصر نظام تربیت مؤثر خواهند بود. از جمله فیض کاشانی در مورد دعا کردن می‌گوید، باید دعا عام و فراگیر باشد و در زمان دعا کردن نباید نسبت به دیگران بی‌تفاوت بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۳) و در باب المعروف از انفاق، احسان، ارشاد گمراهان، ساختن بناهای عام‌المنفعه، دادن قرض الحسنه (همان، ص ۲۳۵) و... سخن می‌گوید و در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، حرمت تجسس در امور دیگران و اصرار ورزیدن بر آگاه شدن از زندگی دیگران (همان، ص ۱۷۷) و در کتاب‌المعیشة از نوع معاشرت اجتماعی مسلمان سخن گفته است (همان، ص ۲۳۵). از مجموع این گزاره‌ها به سه قاعده مهم تربیتی می‌رسیم: مهرورزی، عزت و کرامت مؤمن و اینکه هر کار خیری صدقه جاریه است (کل معروف صدقه).

در پایان این نکته را یادآور می‌شویم که تحلیل تربیتی احکام فقهی و نظام‌سازی تربیتی چنان گسترده است که می‌توان مقاله‌ای مستقل به هر یک اختصاص داد و در صورتی که توفیق پیدا کنیم در این باره تلاش خواهیم کرد.

نتیجه‌گیری

فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیه رویکردی است که در آن گزاره‌های فقهی با نگاه اخلاقی تربیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فیض کاشانی در کتاب النخبه خویش به این رویکرد پرداخته است. ما در این مقاله فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی را بررسی کردیم و در مقدمه مقاله معنا و مفهوم فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیه و حدود و ثغور آن مورد توجه قرار گرفت و نشان داده شد که ارتباط فقه و اخلاق و تربیت در جهات گوناگون ارتباط وثیق و عمیق است، به‌ویژه بر مبنای فیض کاشانی که فقه و اخلاق را دو دانش شریف، الهی و اخروی می‌داند. گفتار اول به معرفی کتاب النخبه - کتاب فقهی اخلاقی تربیتی فیض کاشانی - اختصاص یافت و ارتباط و تعامل کلی فقه و اخلاق در ابواب مختلف فقه نشان داده شد. در گفتار پایانی، فقه‌الاخلاق فیض کاشانی به صورت جزئی و مشخص بیان شد و موارد پیوند فقه و اخلاق، و تعیین حکم فقهی موضوع تربیتی و تحلیل تربیتی از احکام فقهی و نظام‌سازی تربیتی از دیدگاه فیض کاشانی مورد بررسی قرار گرفت.

منابع

- قرآن مجید.
- اعرافى، علیرضا (۱۳۸۷)، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بناری، علی همت (۱۳۸۳)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- بهشتی، محمد (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۵: فیض کاشانی، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تهرانى، آقابزرگ (۱۳۸۹ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، تهران: [بی نا].
- جزایری، سید عبدالله (۱۳۷۰ق)، تحفة السنیة در شرح نخبه محسنیه، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- غزالی، محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالقلم.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی) (۱۳۸۳)، الحقایق فی محاسن الاخلاق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۸۳ق)، المحجة البيضاء، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرایع، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۸ق)، النخبة فی الحکمة العملیه والاحکام الشرعیه، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، فروع کافی، تهران: المكتبة الاسلام.